



The role of the people in the economy from the perspective of the supreme leader of the revolution

Research Paper

Received:
01 March 2024
Accepted:
24 April 2024



Abstract

In recent years, according to the conditions of economic war, cruel and terrorist sanctions, the concept of "resistance economy" has been added to the encyclopedia of the Islamic Revolution and the general policies of the resistance economy have been promoted. Although this concept contains a specialized and unprecedented meaning, it contains general features that belong to the economic system considered by Islam; Therefore, to conceptualize and explain its characteristics, the components of the Islamic economic system can be used. In this article, we explain the role of the government in popularizing the economy by focusing on the commands and recommendations of Amirul Momineen Ali (peace be upon him) to governors and zakat collection officers. Based on this, using the method of thematic analysis, 26 letters of Hazrat Amir (peace be upon him) to agents, governors and zakat collection officers were analyzed and analyzed in order to obtain the role of the government in popularizing the economy from the perspective of Amir al-Mu'minin (peace be upon him). The findings of the research indicate that out of 239 basic themes, 6 organizing themes of trust building, motivation, creating context, opportunity creation, capacity building and empowerment are obtained as the main tasks of the government in popularizing the economy, which are found in 3 inclusive themes. Accumulation of social capital (trust and other components of social capital), creation of human capital (transformation of individuals into human capital) and provision of other capitals (natural, physical and financial necessary for people's participation) are included.

Keywords: popular economy; duties of the government; Nahj al-Balagha; Theme analysis.

1. Assistant Professor, Faculty of Economics, University of Tehran, Tehran, Iran.

Email: Tohidinia@ut.ac.ir

2. PhD student, Kharazmi University, Tehran, Iran.



۱

دوره اول
بهار ۱۴۰۳
صص: ۱۶۹-۱۹۸

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۲/۱۲/۱۱
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۳/۰۲/۰۵



DOR: 20.1001.1.26454262.1401.5.2.1.7

نقش دولت در مردمی کردن اقتصاد؛ براساس نامه‌های حضرت امیر (علیه السلام) به فرمانداران بلاد

ابوالقاسم توحیدی نیا^{۱*} | عاطفه نوروزی^۲

چکیده

در سال‌های اخیر و به تبع شرایط جنگ اقتصادی، تحریم‌های ظالمانه و تروریستی، اضافه شدن مفهوم «اقتصاد مقاومتی» به دایره‌المعارف انقلاب اسلامی و ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی رونق گرفته است. این مفهوم با اینکه حاوی یک معنای تخصصی و غیر مسبوق به سابقه است، مشتعل بر ویژگی‌های کلی است که به نظام اقتصادی مدنظر اسلام تعلق دارد؛ لذا برای مفهوم‌پردازی و تبیین ویژگی‌های آن، می‌توان از مؤلفه‌های نظام اقتصادی اسلام بهره برد. ما در این مقاله، نقش دولت در مردمی کردن اقتصاد را با تمرکز بر فرامین و توصیه‌های حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به فرمانداران و مأمورین جمع‌آوری زکات، تبیین می‌کنیم. بر این اساس، با استفاده از روش تحلیل مضمون، ۲۶ نامه حضرت امیر (علیه السلام) به کارگزاران، فرمانداران و مأمورین جمع‌آوری زکات بررسی و تحلیل شدند تا براساس آن‌ها، نقش دولت در مردمی کردن اقتصاد از منظر امیرالمؤمنین (علیه السلام) به دست آید. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که از ۲۳۹ مضمون پایه، ۶ مضمون سازمان‌دهنده *اعتمادسازی*، *انگیزه بخشی*، *زمینه سازی*، *فرصت سازی*، *ظرفیت سازی* و *توانمندسازی* به عنوان وظایف اصلی دولت در مردمی کردن اقتصاد به دست می‌آید که در ۳ مضمون فراگیر *انباشت سرمایه اجتماعی* (اعتماد و سایر مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی)، *خلق سرمایه انسانی* (تبدیل آحاد مردم به سرمایه انسانی) و *تأمین سایر سرمایه‌ها* (طبیعی، فیزیکی و مالی لازم جهت مشارکت مردم) جای می‌گیرند.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد مردمی؛ وظایف دولت؛ نهج البلاغه؛ تحلیل مضمون.

Tohidinia@ut.ac.ir

۱. نویسنده مسئول: استادیار، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲. دانشجوی دکتری، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

مقدمه و بیان مسئله

امروزه اصولاً اقتصادی وجود ندارد که مردم در آن نقش نداشته باشند بنابراین، در یک معنای عام، همه اقتصادهای دنیا مردمی‌اند؛ اما این کیفیت نقش‌آفرینی مردم در نظام‌های اقتصادی متفاوت، یکی از عوامل ایجاد تفاوت در این نظام‌های اقتصادی است. در این صورت، بحث «اقتصاد مردمی» که در سال‌های اخیر و به تبع شرایط جنگ اقتصادی و تحریم‌های ظالمانه و تروریستی و اضافه‌شدن مفهوم «اقتصاد مقاومتی» به دایره‌المعارف انقلاب اسلامی و ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی رونق گرفته است، اگر ناظر به یکی از نظام‌های اقتصادی تجربه‌شده دنیا باشد، اگرچه مفهومی جدید به حساب نمی‌آید اما واژه‌ای تخصصی محسوب شده و از آن معنای عام فاصله می‌گیرد. اما نوع ورود به موضوع و انواع مفهوم‌پردازی‌های واژه «اقتصاد مردمی» و تعدد تبیین‌های متفاوت و بدیع از ویژگی‌های چنین اقتصادی و نسبت آن با اقتصاد مقاومتی و ...، گویای نبودن این واژه است؛ طوری که انتظار می‌رود پس از گسترش ادبیات نظری و دلالت‌های عملی مرتبط با این موضوع، ادبیات نظام‌های اقتصادی موجود، دستخوش تحول و گسترش موضوعی گردد. با این اوصاف، به نظر می‌رسد که «اقتصاد مردمی» حاوی یک معنای تخصصی و البته بدیعی است که مسبوق به سابقه نمی‌باشد که در بخش بعدی بیشتر راجع به آن صحبت می‌شود.

طبیعی است که ظهور هر مفهوم اجتماعی (اعم از اقتصادی و غیر اقتصادی) با تنوع برداشت‌ها همراه باشد، طوری که در ابتدا، عرصه گفتگمانی متکثری را فراهم آورد تا به مرور، از بین نظرات مختلف، پارادایم یا دیدگاه مسلطی شکل بگیرد. از آن پس، اکثریت صاحب‌نظران بر مدار آن پارادایم گرد هم آمده و مرزهای دانشی آن‌را به پیش می‌برند. بر این اساس، موضوع مردمی کردن اقتصاد و مفهوم «اقتصاد مردمی» هم از این امر مستثنی نیست؛ لذا در شرایط پیش‌پارادایمی فعلی، تنوع و تکثر برداشت‌ها از این مفهوم و به تبع آن، از سایر موضوعات مرتبط با این مفهوم مشاهده می‌شود و این موضوع نه تنها امر نامطلوبی نیست که گواهی بر استقبال صاحب‌نظران از این حوزه اندیشه‌ای جدید و شاهدی بر پویایی آن است.

موضوع این مقاله، نقش دولت در مردمی کردن اقتصاد است؛ البته با تمرکز بر فرامین و

توصیه‌های حضرت امیرالمومنین علی (علیه‌السلام) به فرمانداران و مأمورین جمع‌آوری زکات. در این صورت، جای این سؤال باقی است که با وجود بدیع بودن مفهوم «اقتصاد مردمی» چطور ممکن است فرمایشات حضرت امیر (علیه‌السلام) حاوی نکاتی در این زمینه باشد؟ در پاسخ، قابل ذکر است که آنچه که از مفهوم «اقتصاد مردمی» در ذهن نویسندگان این مقاله است، اگرچه در ادبیات متعارف مسبوق به سابقه نیست و از این جهت بدیع است؛ اما مشتمل بر ویژگی‌های کلی است که به نظام اقتصادی مدنظر اسلام تعلق دارد؛ لذا برای مفهوم‌پردازی و تبیین ویژگی‌های آن، می‌توان از مؤلفه‌های نظام اقتصادی اسلام بهره برد. کما اینکه قریب به اتفاق صاحب‌نظران این حوزه چنین کرده‌اند. ما در ادامه در این زمینه بیشتر صحبت خواهیم کرد؛ اما پیش از پرداختن به موضوع، سازمان‌دهی مقاله بدین ترتیب خواهد بود:

ابتدا مبانی نظری تحقیق و چارپوب پژوهش حاضر با ارائه مفهومی مختار از واژه «اقتصاد مردمی» و تبیین آن ارائه می‌گردد سپس، گزارشی از سابقه موضوع تحقیق که به‌طور طبیعی حول محور «اقتصاد مردمی» و «نقش دولت در مردمی کردن اقتصاد» است، تقدیم خواهد شد. در ادامه، به معرفی روش مورد استفاده برای انجام پژوهش و پاسخگویی به مسأله تحقیق پرداخته می‌شود و سپس، بخش اصلی پژوهش یعنی یافته‌های تحقیق معرفی شده و مدل مفهومی نقش دولت عرضه می‌گردد. در نهایت، مباحث جمع‌بندی شده و نتیجه‌گیری آن‌ها ارائه می‌شود.

مبانی نظری

همان‌طور که در بالا آمد، امروزه اقتصادی نیست که مردم در آن نقش نداشته باشند؛ لذا واژه «اقتصاد مردمی» در معنای عام آن شامل همه نظام‌های اقتصادی موجود در دنیا می‌شود. اما آنچه نظام‌های اقتصادی را تخصصاً از یکدیگر متمایز می‌گرداند، نقش مردم در این اقتصادها است. نظام‌های اقتصادی مختلف نقش‌های متمایزی را برای مردم در نظر گرفته و لذا خود را به‌عنوان یک نظام اقتصادی متفاوت از سایر نظام‌ها مطرح می‌سازند. اما «اقتصاد مردمی» در نظام‌های اقتصادی متعارف مسبوق به سابقه نیست؛ لذا سازمان‌دهی اقتصادی جدیدی در سطح کلان محسوب می‌شود.

اقتصاد مردمی از دید نگارندگان این مقاله، اقتصادی است که در آن نقش مردم به‌گونه‌ای

تعریف می‌شود که ضعف‌ها و کاستی‌های نقش مردم در نظام‌های اقتصادی تجربه‌شده کنونی را نداشته باشد. برای مثال، نظام سرمایه‌داری لیبرال بازارمحور به دلیل نبودن شرایط کارایی اقتصادی (تقریباً در هیچ کالا و خدمت و هیچ بازاری) (Stiglitz, 2002) و هم‌چنین عدم حاکمیت اخلاق دگرخواهانه و انسانی (Sen, 1987) که می‌توانست تا حدی این ضعف را بپوشاند، به سرعت به سمت سرمایه‌سالاری پیش رفته و طبقه سرمایه‌دار (و نه همه اقشار از جمله اقشار متوسط و ضعیف جامعه) را حاکم بر سرنوشت اقتصادی یک کشور می‌کند که نتیجه طبیعی آن، اختلاف طبقاتی شدید (Stiglitz, 2012) و بروز جنش‌هایی هم‌چون وال‌استریت و جلیقه‌زرها و ... است. موضوع چالش دموکراسی اقتصادی (مردم‌سالاری اقتصادی) و سرمایه‌سالاری برآمده از نظام بازار (Streck, 2011)، دیگر موضوع تازه‌ای حتی در خود غرب نیست. در چنین نظامی، این سرمایه‌دار (در اصطلاح تخصصی‌اش) است که سایرین را در قالب کارگر (اعم از ماهر و غیرماهر) به خدمت می‌گیرد؛ لذا آحاد مردم جیره‌خوار سرمایه‌دار هستند. این جیره‌خواری در اقتصادهای نتولیرالی شبیه اقتصاد آمریکا آن قدر غیرمنصفانه و ناعادلانه بروز می‌کند که گویی برده‌داری مدرنی شکل گرفته است؛ لذا عکس‌العمل‌های افراطی هم‌چون نئومارکسیسم را برمی‌انگیزد (Rioux et.al., 2019).

اقتصاد مردمی بی‌شک یک اقتصاد سوسیالیستی یا چیزی شبیه آن هم نیست؛ زیرا مردم در چنین نظام‌هایی قدرت تصمیم‌گیری خود را در امور اقتصادی از دست می‌دهند و اختیار همه‌چیز با دولت و برنامه‌ریزی متمرکز آن است و مردم عملاً هیچ نقشی (البته منظور نقش فعال است) در تعیین سرنوشت اقتصادی خود ندارند. چنین اقتصادهایی جایگاه اقتصادی مردم را به عمال دولت تقلیل داده و آحاد مردم عملاً جیره‌خوار دولتند که باید در حد توان کار کنند و به مقدار نیاز بهره‌مند شوند.

هم‌چنین اقتصاد مردمی یک اقتصاد دولت رفاه قوی هم نمی‌تواند باشد؛ زیرا چنین اقتصادهایی در واقع همان اقتصادهای بازارمحوری هستند که فقر آفرینی (فقر مطلق یا نسبی برای بخش زیادی از جامعه) ویژگی ذاتی‌شان می‌باشد؛ لذا از این جهت با اقتصادهای لیبرال تفاوت چندانی ندارند. اما تفاوت این اقتصادها با اقتصاد بازار در این است که دولت سعی می‌کند آثار و تبعات فقر ایجادشده را با اخذ مالیات از ثروتمندان و عرضه خدمات تأمین اجتماعی به آحاد جامعه بکاهد.

اگرچه خدمات تأمین اجتماعی گسترده فی نفسه مطلوب و پسندیده است؛ اما این تأمین اجتماعی فراگیر، در واقع روی دیگر فقر گسترده و فراگیری است که اقتصاد این کشورها به آحاد مردم تحمیل می‌کند. این بدان معنا است که در چنین اقتصادهایی، حجم بالایی از افراد جامعه نتوانسته‌اند گلیم اقتصادی خود را از آب بکشند؛ لذا در زمره نیازمندان جامعه درآمده‌اند که مستحق دریافت کمک می‌باشند و باید با سرشکستگی و شرمندگی از کمک و اعانه دولت یا بهتر بگوییم، صدقات ثروتمندان، ارتزاق کنند؛ آن هم صدقاتی که نه مانند نگرش اسلامی از سر وظیفه است و اعاده حق فقرا (ذاریات، ۱۹)؛ بلکه صدقاتی که از سر اجبار قوانین مالیاتی و منت و خودبزرگ بینی مرفهین جامعه می‌باشد و سرافکنندگی صدچندانی برای کمک‌گیرنده به ارمغان می‌آورد؛ حتی اگر مستقیماً با کمک‌کننده (مالیات‌دهنده) روبرو نشود. در واقع، در اقتصادهای سرمایه‌داری ارشادی و دولت رفاه، مردم به دو دسته یارانه‌بگیران (مالیات‌گیرندگان) و مالیات‌دهندگان تقسیم می‌شوند طوری که اکثریت بالایی از مردم، نگاه‌شان به دستان ثروتمندان جامعه است تا به آن‌ها مرحمتی نمایند (با واسطه دولت)؛ لذا اکثر مردم جیره‌خوار مستقیم دولت و جیره‌خوار غیرمستقیم بخش کوچک جامعه یعنی سرمایه‌داران می‌شوند تا بدین ترتیب از اختلاف درآمدی شدید و توزیع نابرابر ثروت که ویژگی ذاتی سرمایه‌داری است، کمی کاسته شود.

مشخصه بارز نظام‌های اقتصادی موجود، جیره‌خواری اکثریت مردم است البته با تفاوت در جیره‌دهنده، که این ویژگی در تقابل با عزت‌مندی انسان و کسب درآمد به‌صورت عزتمندانه می‌باشد. اینکه مردم روزی بخورند یک نکته است و اینکه با عزت روزی بخورند، نکته‌ای دیگر. حتی الگوی اقتصادی کشورهای اسکاندیناوی که سال‌هاست توسط دولت‌های سوسیال‌دموکرات آن‌ها به اجرا درآمده و نظام بازتوزیع گسترده‌ای را در جامعه تدارک دیده است، اگرچه از آثار سوء فقرآفرینی نظام‌های سرمایه‌داری می‌کاهد و از این جهت حایز توجه و اهمیت است؛ اما نظامی مطلوب تلقی نمی‌شود زیرا شکم افراد سیر می‌شود اما عزت آن‌هاست که لگدمال خواهد شد. شایان توجه است که وسعت تأمین اجتماعی در این کشورها روی دیگر سکه احتیاج وسیع مردم به کمک در این کشورها است. اقتصاد مردمی، اقتصادی است که تلاش می‌کند نقش مردم را در اقتصاد اصلاح کند؛ طوری که همگی با رضایت و اختیار در امور اقتصادی مشارکت فعال (و نه منفعل) داشته و بتوانند با تلاش خود و با بهره‌مندی کامل از عواید تلاش خود امرار معاش کنند و

همگی از حداقل‌های لازم برای یک زندگی آبرومند بهره‌مند شوند. با این اوصاف، به نظر می‌رسد که واژه «اقتصاد مردمی» در معنای خاص آن، متمرکز بر توانمندی اکثریت آحاد مردم بر تولید کالاها و خدمات موردنیاز جامعه در قالبی فعالانه و خودکار فرمایانه (و نه قالبی منفعل و اجیرگونه) و کسب درآمد از محل تولید خود (و نه از محل تولید برای دیگری) می‌باشد. در این صورت است که چنین نظام اقتصادی از ویژگی متمایزی نسبت به نظام‌های اقتصادی متعارف برخوردار گشته و به‌عنوان رقیبی برای آن‌ها مطرح می‌گردد.

شایان ذکر است که بسیاری از ویژگی‌های یک اقتصاد مردمی از جمله «مولدبودن»، «عزتمندبودن»، «عدم مزدبگیری و جیره‌خواری» و امثالهم مورد تأکید اسلام هم بوده است؛ لذا مورد انتظار است که نظام اقتصادی مدنظر اسلام از ابتدا چنین کیفیتی را برای نقش‌آفرینی مردم در اقتصاد در نظر گرفته باشد و بدون وجه نیست اگر بگوییم اسلام از همان ابتدا چنین نظام اقتصاد مردم‌بنیانی را مدنظر داشته است. برای مثال، تأکیدی که حضرت امیر(علیه‌السلام) در رسیدگی به تجار و صاحبان صنایع و آبادانی زمین و کشاورزی دارند (در نامه به مالک اشتر)، گویای جایگاه مولدبودن انسان در اسلام است. هم‌چنین است کراهت اجیرشدن (و نه شراکت) نیروی کار و دریافت دستمزد ثابت در اسلام؛ آن‌چنان که امام صادق(علیه‌السلام) می‌فرماید: «مَنْ آجَرَ نَفْسَهُ فَقَدْ حَظَرَ عَلَى نَفْسِهِ الرِّزْقَ وَ كَيْفَ لَا يَحْظُرُهُ، وَ مَا أَصَابَ فِيهِ فَهُوَ لِرَبِّهِ الْأَذَى آجْرَهُ؛ کسی که خود را اجیر (دیگری) کند، مانع روزی خود شده است و چگونه مانع روزی خود نشده، حال آنکه دست‌رنجش از آن کار فرمایی است که او را اجیر خود کرده است» (وسائل الشیعه، باب ۶۶، ص ۲۳۹).

اما آنچه که امروزه در تحقق اقتصاد مردمی ضرورت دارد، یکی تمایل و انگیزه مردم برای چنین نقش‌آفرینی است و البته تلاش و پیگیری آن‌ها در عمل برای دستیابی به این مقصود و دیگری، وظایفی است که حاکمیت و به‌ویژه قوه مجریه و نهاد دولت برای تسهیل مشارکت مردمی آحاد جامعه در اقتصاد دارد. آنچه مسلم است آن است که استقلال اقتصادی مردم و روی پای خود ایستادن افراد در عرصه اقتصاد و دست به دهان خود بودن آن‌ها، اغراض عقلایی مطلوبی است که کمتر کسی با آن‌ها مخالفت می‌ورزد؛ بلکه اکثریت عوامل اقتصادی تحقق‌بخشیدن این موارد را در برنامه کاری خود دارند؛ اما متأسفانه به دلایل مختلفی از جمله ساختار اقتصادی نامطلوب، محیط

نهادی نامناسب، سیاست‌های اشتباه یا مدیریت ناکارآمد هر چه تلاش می‌کنند، به این اهداف نمی‌رسند و در واقع، دست آن‌ها کوتاه و خرما بر نخیل است. بنابراین نقش آفرینی دولت در این زمینه کلیدی و حیاتی است و این دولت است که باید جهت رفع موانع مردمی شدن اقتصاد، تلاش کند و شرایط را برای حضور فعال و عزتمندانه آحاد جامعه در اقتصاد مهیا سازد. در این زمینه مقام معظم رهبری بارها وظایف ارکان حاکمیت را گوشه‌زد نموده‌اند. برای مثال، ایشان می‌فرمایند: «دستگاه‌های دولتی کشور و دستگاه‌هایی که می‌توانند کمک کنند - مثل قوه مقننه و قوه قضائیه - کمک کنند که مردم وارد میدان اقتصاد شوند (۱۳۹۱/۵/۳)». هم‌چنین ایشان تأکید می‌کنند بر نقش ارکان حاکمیت در فعال کردن نقش مردم به هر طریق ممکن:

«اینکه ما «اقتصاد مقاومتی» را مطرح کردیم، خوب، خود اقتصاد مقاومتی شرایطی دارد، ارکانی دارد؛ یکی از بخش‌هایش همین تکیه به مردم است؛ ... در بعضی از موارد، من از خود مسئولین کشور می‌شنوم که بخش خصوصی به خاطر کم‌توانی‌اش جلو نمی‌آید. خوب، باید فکری بکنید برای اینکه به بخش خصوصی توان بخشی بشود؛ حالا از طریق بانک‌هاست، از طریق قوانین لازم و مقررات لازم است؛ از هر طریقی که لازم است، کاری کنید که بخش خصوصی، بخش مردمی، فعال شود (۱۳۹۱/۶/۲)».

شایان ذکر است که یکی از ارکان اقتصاد مقاومتی از منظر معظم‌له، حمایت از تولید ملی توسط همه دستگاه‌های حاکمیتی است:

«یک رکن دیگر اقتصاد مقاومتی، حمایت از تولید ملی است؛ صنعت و کشاورزی. خوب، آمارهایی که آقایان می‌دهند، آمارهای خوبی است؛ لیکن از آن طرف هم از داخل دولت، خود مسئولین به ما می‌گویند که بعضی کارخانه‌ها دچار مشکلند، اختلال دارند، در بعضی جاها تعطیلی صنایع وجود دارد ... خوب، باید این را علاج کرد. این‌ها طبعاً ایجاد اشکال می‌کند. ... بالأخره حمایت از تولید ملی، آن بخش درون‌زای اقتصاد ماست و به این بایستی تکیه کرد. واحدهای کوچک و متوسط را فعال کنید. البته خوش‌بختانه واحدهای بزرگ ما فعالند ... لیکن باید به فکر واحدهای متوسط و کوچک باشید؛ این‌ها خیلی مهم است، این‌ها در زندگی مردم تأثیرات مستقیم دارد (۱۳۹۱/۶/۲)».

اگرچه این فرمایشات به تناسب شرایط اقتصادی اخیر و الزامات و ایجابات جدیدی است که بر

کشور حادث شده است؛ اما قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم چند دهه پیش از این به نقش حکومت (و ارکان آن) در فراهم کردن زمینه مشارکت آحاد ملت در عرصه اقتصاد تأکید کرده بود:

با این دیدگاه برنامه اقتصادی اسلامی، فراهم کردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت‌های متفاوت انسانی است و بدین جهت، تأمین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او، برعهده حکومت اسلامی است (مقدمه قانون اساسی).

بنابراین، لازم است بررسی شود که ارکان حکومت و از جمله قوه مجریه چه اقداماتی را لازم است انجام دهند تا نقش آفرینی حداکثری مردم در اقتصاد تسهیل شده و موجبات تحقق اقتصاد مردمی فراهم آید.

اینکه کارگزاران نظام در قبال عموم مردم وظایفی برعهده دارند، مسأله جدید و مدرنی نیست؛ بلکه ریشه در مبانی اعتقادی دین مبین اسلام داشته و در آموزه‌های دینی ما مسلمانان به وفور دیده می‌شود. با این وجود بررسی این موضوع که آیا در آموزه‌های دین اسلام، وظایفی برعهده کارگزاران دیده می‌شود که می‌تواند نقش آفرینی حداکثری مردم را در عرصه اقتصاد تحقق بخشد، موضوع بدیعی است که چندان بدان پرداخته نشده است؛ لذا این تحقق تلاش می‌کند گام بسیار کوچکی در پرکردن این خلأ بردارد.

پیشینه پژوهش

اولین سند رسمی کشور جمهوری اسلامی ایران که در حوزه اقتصاد به همه مردم اشاره کرده است، قانون اساسی می‌باشد. در بند دوم اصل چهل و سوم قانون اساسی، جمهوری اسلامی خود را مکلف دانسته است به:

تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرارداددن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد. این اقدام باید با رعایت

ضرورت‌های حاکم بر برنامه‌ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رشد صورت گیرد. پس از آن هم در سند سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، بر گسترش مالکیت در سطح عموم مردم به منظور تأمین عدالت اجتماعی تأکید شده است. با این وجود، گفتمان «اقتصاد مردمی» اولین مرتبه توسط رهبر معظم انقلاب ساخته و پرداخته شد، وقتی در جمع کارگزاران نظام «مردمی کردن اقتصاد» را جزء الزامات اقتصاد مقاومتی معرفی فرمودند (۱۳۹۱/۵/۳). هم‌چنین ایشان مرتبه بعدی در دیدار هیأت دولت (۱۳۹۱/۶/۲) در تبیین ارکان اقتصاد مقاومتی بر «تکیه به مردم» تأکید فرمودند. در ادامه، ایشان در بند اول سند سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی بر «به حداکثر رساندن مشارکت آحاد جامعه در فعالیتهای اقتصادی با تسهیل و تشویق همکاری‌های جمعی و تأکید بر ارتقای درآمد و نقش طبقات کم‌درآمد و متوسط» تأکید فرمودند (۱۳۹۲/۱۱/۲۹). در مرحله بعد، ایشان در تبیین این سیاست‌ها، در حضور جمعی از مسئولان دستگاه‌های مختلف، فعالان اقتصادی و مدیران مراکز علمی و رسانه‌ای و نظارتی (۱۳۹۲/۱۲/۲۰) فرمودند:

«نکته پنجم، مردم‌محوری است که در این سیاست‌ها ملاحظه شده. تجربه هم به ما نشان می‌دهد، بیانات و معارف اسلامی هم تأکید می‌کند که هر جا مردم می‌آیند دست خدا هم هست. *يَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ*؛ (۵) هر جا مردم هستند، عنایت الهی و کمک الهی و پشتیبانی الهی هم هست؛ نشانه و نمونه آن، دفاع هشت‌ساله، نمونه آن خود انقلاب و نمونه آن گذر از گردنه‌های دشوار این ۳۵ سال [است] چون مردم در میدان بودند، کارها پیش رفته؛ ما در زمینه اقتصادی به این کمتر بها دادیم ... ما بایست به مردم تکیه کنیم، بها بدهیم؛ مردم با امکانات‌شان باید بیایند در وسط میدان اقتصادی؛ فعالان، کارآفرینان، مبتکران، صاحبان مهارت، صاحبان سرمایه، نیروهای متراکم و بی‌پایانی که در این کشور وجود دارد، که واقعاً این نیروها هم بی‌شمارند. بنده سال‌های متمادی است که سروکار دارم با قشرهای مختلف مردم؛ در عین حال گاهی یک چیزهایی برای ما آشکار می‌شود که من میبینم از این‌ها هم غافل بودیم. این قدر عناصر آماده به کار، یا دارای مهارت، یا دارای ابتکار، یا دارای دانش، یا دارای سرمایه در کشور هستند که این‌ها تشنه کارند».

پس از آن، «اقتصاد مردم‌بنیاد» هم که به لحاظ مفهومی مترادف «اقتصاد مردمی» محسوب می‌شد، توسط رهبری معظم انقلاب در حرم مطهر رضوی (۱۳۹۳/۱/۱) به ادبیات اقتصادی انقلاب

اسلامی وارد شد:

«این اقتصادی که به‌عنوان اقتصاد مقاومتی مطرح می‌شود، مردم‌بنیاد است؛ یعنی بر محور دولت نیست و اقتصاد دولتی نیست، اقتصاد مردمی است؛ با اراده مردم، سرمایه مردم، حضور مردم تحقق پیدا می‌کند».

با شروع گفتمان «اقتصاد مردمی» توسط مقام معظم رهبری، محققان اقتصادی کشور در این حوزه آثار پژوهشی معدودی عرضه داشته‌اند. برای مثال، یوسفی (۱۳۹۱) در مورد مردم‌سالاری اقتصادی صحبت کرده و الگوی آن را مبتنی بر مبانی بیش‌تر و ارزشی اسلام تبیین می‌کند. شفیعا و موسوی لقمان (۱۳۹۲) به تبیین جایگاه و نقش مردم در پیشرفت اقتصادی از منظر مقام معظم رهبری می‌پردازند. یوسفی (۱۳۹۳) نقش مردم‌سالاری اقتصادی دینی را در ایجاد بستر و شرایط لازم برای تولید ملی پایدار و عدالت‌محور تشریح می‌کند. عبدی و کهن‌هوش‌نژاد (۱۳۹۵) به تبیین نقش تعاونی‌ها و اقتصاد تعاونی در تحقق الزامات اقتصاد مقاومتی می‌پردازند و در این راستا، ارتباط نقش اقتصاد تعاونی را در تحقق شرایط تکیه اقتصادی بر مردم برمی‌شمرند. پیشوایی و همکاران (۱۳۹۶) در معدود کتاب‌های موجود با محوریت اقتصاد مردمی به تبیین این مفهوم و معرفی مدل‌های بومی کسب و کار مردمی می‌پردازند. حسینی و سلیمانی (۱۳۹۸) با تمرکز بر اندیشه‌های امام خمینی (ره) سعی کردند نحوه نقش‌آفرینی مطلوب مردم در اقتصاد را الگوپردازی نمایند. کراری و همکاران (۱۳۹۸) پیوند سه‌گانه‌ای بین مردم‌سالاری دینی، اقتصاد مردم‌محور و اقتصاد تعاونی برقرار می‌کنند و در واقع تقویت بخش تعاونی را موجب تحقق مردم‌سالاری دینی در عرصه اقتصاد می‌دانند.

در حوزه اقتصاد مردمی، تحقیقات گذشته عمدتاً بر محور مفهوم‌پردازی این واژه و بیان مصادیق و جلوه‌هایی از تحقق آن در اقتصاد گشته‌اند و پژوهش‌های اندکی با محوریت وظایف ارکان مختلف حاکمیت در تحقق اقتصاد مردمی صورت گرفته است و لذا تحقیق موجود، از معدود تلاش‌هایی است که در راستای تبیین وظایف بخشی از حاکمیت یعنی وظایف قوه مجریه انجام شده است؛ اما تلاش برای استخراج وظایف کارگزاران دولت جهت تحقق مشارکت حداکثری مردم مبتنی بر فرامین و سفارشات حضرت امیر(علیه‌السلام) به کارگزاران خود، مسبوق به سابقه نمی‌باشد که در ادامه ارائه می‌شود.

براساس آنچه تا کنون آمد، در ادامه، فرامین و توصیه‌های حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) به فرمانداران و هم‌چنین مأمورین جمع‌آوری زکات که در قالب نامه ایراد فرموده‌اند، مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت و تلاش می‌شود نقش دولت در نقش‌آفرینی فعالانه و عزت‌مندانه مردم در اقتصاد تبیین شود.

روش پژوهش

برای تحلیل و بررسی منابع تحقیق، از یک الگوی مفهومی استفاده شده است. روش‌های تحقیق اگرچه متعدد هستند؛ ولی در یک طبقه‌بندی کلی برحسب «نوع داده مورد تحلیل» به دو دسته «کمی» و «کیفی» تقسیم می‌شوند. در روش‌های کیفی با تکیه بر منطق استقراء، از مفاهیم نهفته در داده‌ها، نظریه‌ها خلق می‌شوند. یکی از این روش‌ها که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است، روش تحلیل مضمون (تم) ۱ است. دلیل انتخاب این روش آن است که منبع داده‌های مورد مطالعه در این تحقیق، کتاب شریف نهج‌البلاغه می‌باشد و هدف از پژوهش، شناسایی وظایف دولت در تحقق اقتصاد مردمی است؛ لذا یک هدف اکتشافی می‌باشد. با این اوصاف یکی از بهترین روش‌های کیفی تحقیق در متن به منظور استخراج مدل‌های مفهومی و ارائه نظریات، روش تحلیل مضمون می‌باشد. این روش بر سه محور «مضامین پایه»، «مضامین سازمان‌دهنده»، و «مضمون فراگیر» استوار است طوری که مضامین پایه، عناصر کلیدی تحلیل به‌شمار می‌روند و مضامین سازمان‌دهنده، از دسته‌بندی مضامین پایه به‌دست می‌آیند و درنهایت، این مضمون فراگیر است که الگوی مفهومی تحلیل را که متشکل از همه مضامین (پایه و سازمان‌دهنده) است، در قالب یک طرح کلی که گویای نظریه مربوطه در آن حوزه است، به‌دست می‌دهد. در این روش، شناسایی مضامین پایه به کمک کدگذاری توصیفی صورت می‌پذیرد و استخراج مضامین سازمان‌دهنده به کمک کدگذاری تفسیری به انجام می‌رسد ۲:

1. Thematic Analysis

۲. به جهت ضرورت رعایت استانداردهای لازم پیرامون حجم مقاله، جهت مطالعه بیشتر این روش، مراجعه شود به مقالات مرتبط با موضوع از جمله عابدی جعفری و همکاران (۱۳۹۰) و کمالی (۱۳۹۷). هم‌چنین کتاب «تحلیل مضمون: مفاهیم، رویکردها و کاربردها» تألیف شیخ‌زاده و بنی‌اسد (۱۳۹۹) اطلاعات مفیدی در این زمینه به مخاطبان ارائه می‌کند.



نمودار ۱. اجزای محوری و مراحل روش تحلیل مضمون

بر این اساس، از ۷۹ نامه موجود در نهج البلاغه، ۲۳ نامه وجود داشت که مخاطب آن، کارگزاران و فرمانداران بودند و ۳ نامه هم به مأمورین جمع‌آوری زکات ارسال شده بود که همگی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفتند تا براساس آن‌ها، نقش دولت در مردمی کردن اقتصاد از منظر امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) تبیین گردد ۱ که یافته‌های پژوهش در بخش بعدی می‌آید.

یافته‌های پژوهش

از بررسی ۲۶ نامه حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) به کارگزاران، فرمانداران و مأمورین جمع‌آوری زکات، در مجموع ۲۳۹ مضمون پایه به‌دست آمد که در ۶ مضمون سازمان‌دهنده اعتمادسازی، انگیزه‌بخشی، زمینه‌سازی، فرصت‌سازی، ظرفیت‌سازی و توانمندسازی جای گرفته و از دل آن‌ها، ۳ مضمون فراگیر انباشت سرمایه اجتماعی (اعتماد و سایر مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی)، خلق سرمایه انسانی (تبدیل آحاد مردم به سرمایه انسانی) و تأمین سایر سرمایه‌ها (طبیعی، فیزیکی و مالی لازم جهت مشارکت مردم) به‌دست آمدند که برای نمونه، مختصری از مضامین استخراج شده در ذیل می‌آید:

جدول ۱. مختصری از مضامین استخراج شده

| مضامین فراگیر | مضمون سازمان‌دهنده | مضمون پایه | شناسه توصیفی |
|---------------|--------------------|------------|--------------|
| نامه ۵۳ | | | |

۳. شایان توجه است که در این تحقیق جهت احصای وظایف دولت از منظر حضرت امیر(علیه‌السلام) تنها به بررسی نامه‌های ایشان به کارگزاران و مأمورین جمع‌آوری زکات بسنده شده است؛ لذا کاملاً محتمل است با بررسی سایر فرمایشات ایشان، موارد دیگری به‌عنوان وظایف دولت در مردمی کردن اقتصاد به‌دست آید.

| مضمین فراگیر | مضمون سازمان‌دهنده | مضمون پایه | شناسه توصیفی |
|-----------------------------|--------------------|---|--|
| انباشت سرمایه اجتماعی | اعتمادسازی | خدمت به مردم | مردم درباره تو آن می‌گویند که تو نسبت به زمام‌داران گذشته می‌گویی و همانا نیکوکاران را به نام نیکی توان شناخت که خدا از آنان بر زبان بندگانش جاری ساخته است. پس، نیکوترین اندوخته تو باید اعمال صالح و درست باشد ۳۴۸. |
| انباشت سرمایه اجتماعی | انگیزه‌بخشی | | |
| انباشت سرمایه اجتماعی | اعتمادسازی | مهربانی با مردم | مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرارده و با همه دوست و مهربان باش ۳۴۹. |
| | انگیزه‌بخشی | | |
| | انگیزه‌بخشی | بخشش اشتباهات افراد جامعه | اگر گناهی از مردم سر می‌زند یا اشتباهی مرتکب می‌گردند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان‌گیر ۳۴۹. |
| انباشت سرمایه اجتماعی | انگیزه‌بخشی | عدم سخت‌گیری بر مردم | بر بخشش دیگران پشیمان مباش و از کیف‌کردن شادی مکن ۳۴۹. |
| | اعتمادسازی | ناراحتی از مجازات افراد | به مردم نگو به من فرمان دادند و من نیز فرمان می‌دهم، پس باید اطاعت شود ۳۴۹. |
| انباشت سرمایه اجتماعی | انگیزه‌بخشی | پرهیز از تحکم به مردم | با مردم انصاف را رعایت کن ۳۵۰. |
| | | اعتمادسازی | رعایت انصاف |
| انباشت سرمایه | اعتمادسازی | اتخاذ سیاست‌هایی با بیشترین میانه‌روی در | دوست‌داشتنی‌ترین چیزها در نزد تو، در حق میانه‌ترین و در |

| مضمین فراگیر | مضمون سازمان دهنده | | مضمون پایه | شناسه توصیفی |
|-----------------------------|------------------------|-------------|--|---|
| اجتماعی | | | جمع حقوق افراد | عدل فراگیرترین و در جلب خشنودی مردم گسترده‌ترین باشد ۳۵۰. |
| خلق سرمایه انسانی | فرصت‌سازی | | اتخاذ سیاست‌هایی جهت فراگیرترین عدالت | |
| انباشت سرمایه اجتماعی | انگیزه‌بخشی | | اتخاذ سیاست‌هایی جهت جلب حداکثری خشنودی مردم | |
| انباشت سرمایه اجتماعی | انگیزه‌بخشی | اعتمادسازی | گرایش و اشتیاق به آحاد جامعه | پس به آن‌ها (عموم مردم) گرایش داشته و اشتیاق تو با آنان باشد. |
| | اعتمادسازی | | دوری از مشاور فضول | آنان را که به دنبال عیوب دیگران بیشتر جست‌وجو می‌کنند، از خود دور کن و دشمن بدار ۳۵۰. |
| انباشت سرمایه اجتماعی | اعتمادسازی | انگیزه‌بخشی | مخفی نگه‌داشتن عیوب مردم | مردم عیوبی دارند که رهبر امت در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است؛ پس، مبدا آنچه بر تو پنهان است آشکار گردانی و آنچه که هویداست پوشانی ۳۵۰. |
| تأمین سایر سرمایه‌ها | زمینه‌سازی برای مشارکت | | عدم کتمان حقایق آشکار | |
| تأمین سایر سرمایه‌ها | زمینه‌سازی برای مشارکت | | رفع کینه و اختلاف بین مردم | گره هر کینه‌ای را در مردم بگشای و رشته هر نوع دشمنی را قطع کن ۳۵۱. |
| انباشت سرمایه اجتماعی | اعتمادسازی | | عدم اعتماد به سخن‌چین | در تصدیق سخن‌چین شتاب مکن زیرا سخن‌چین گرچه در لباس اندرزدهنده ظاهر می‌شود؛ اما خیانتکار است ۳۵۱. |

| مضمین فراگیر | مضمون سازمان‌دهنده | مضمون پایه | شناسه توصیفی |
|-----------------------------|-------------------------|--|--|
| خلق سرمایه انسانی | توانمندسازی برای مشارکت | عدم به‌کارگیری مشاور بخیل | بخیل را در مشورت کردن دخالت نده که تو را از نیکوکاری بازمی‌دارد ۳۵۱. |
| تأمین سایر سرمایه‌ها | ظرفیت‌سازی | عدم به‌کارگیری مشاور ترسو | ترسو را در مشورت کردن دخالت نده که در انجام کارها روحیه تو را سست می‌کند ۳۵۱ |
| | زمینه‌سازی | | |
| انباشت سرمایه اجتماعی | اعتمادسازی | عدم به‌کارگیری مشاور حریص | حریص را در مشورت کردن دخالت نده، که حرص را با ستم کاری در نظرت زینت می‌دهد ۳۵۱. |
| | اعتمادسازی | عدم به‌کارگیری کارگزاران و مشاور با پرونده کاری بد | بدترین وزیران تو، کسی است که پیش از تو وزیر بدکاران بوده و در گناهان آنان شرکت داشت؛ پس مبادا چنین افرادی محرم راز تو باشند زیرا که آنان یاوران گناهکاران و یاری‌دهندگان ستمکارانند. تو باید جانشینانی بهتر از آنان داشته باشی که قدرت فکری امثال آن‌ها را داشته؛ اما گناهان و کردار زشت آن‌ها را نداشته باشند ۳۵۱. |
| تأمین سایر سرمایه‌ها | زمینه‌سازی | | |
| خلق سرمایه انسانی | فرصت‌سازی | | |
| تأمین سایر سرمایه‌ها | زمینه‌سازی | به‌کارگیری کارگزاران و مشاوران فکور و اندیشمند | افراد را که در حق‌گویی از همه صریح‌ترند و در آنچه که خدا برای دوستانش نمیپسندد |
| | ظرفیت‌سازی | | |
| ... | اعتمادسازی | به‌کارگیری کارگزاران و مشاوران حق‌گو و حق‌مدار | |
| | فرصت‌سازی | | |

| مضمین فراگیر | مضمون سازمان‌دهنده | مضمون پایه | شناسه توصیفی |
|-----------------|--------------------|------------|--|
| | زمینه‌سازی | | تو را مددکار نباشند، انتخاب کن؛ چه خوشایند تو باشد یا نباشد ۳۵۱. |

قابل ذکر است که اقدامات دولت در یک دسته‌بندی منطقی شامل این موارد می‌شود: اعتمادسازی، انگیزه‌بخشی، فرصت‌سازی، توانمندسازی، زمینه‌سازی (مشمول بر فضا‌سازی) و ظرفیت‌سازی (مشمول بر نهادسازی). از سوی دیگر، دستاوردهای اقتصادی هر کشوری ماحصل تعامل و مشارکت سه دسته سرمایه است: سرمایه اجتماعی، سرمایه انسانی و سایر سرمایه‌ها که شامل سرمایه‌های طبیعی، فیزیکی (ماشین‌آلات) و مالی می‌باشد. بر این اساس، اعتمادسازی و انگیزه‌بخشی باعث انباشت هرچه بیشتر سرمایه اجتماعی می‌شوند. از سوی دیگر، توانمندسازی افراد و ایجاد فرصت (اعم از فرصت آموزش، فرصت سلامت، فرصت فعالیت اقتصادی و ...) برای آنها، باعث می‌شود که نیروهای انسانی درون اقتصاد به سرمایه انسانی تبدیل شوند. علاوه بر این، برای آنکه دولت بتواند جلب مشارکت مردمی حداکثری را تحقق بخشد، موظف است جهت تأمین سرمایه‌های موردنیاز آحاد جامعه (اعم از سرمایه‌های طبیعی، فیزیکی و مالی) جهت نقش‌آفرینی عزت‌مندانه آنها در عرصه تولید ملی، ظرفیت‌های لازم را بالفعل کرده و زمینه‌های لازم را برای دستیابی آحاد مردم به این سرمایه‌ها فراهم آورد.

از ۲۳۹ مضمون پایه که براساس داده‌های این تحقیق به دست آمده، ۸۹ مضمون به مضمون سازمان‌دهنده اعتمادسازی اختصاص داشت، ۵۴ مضمون در مضمون سازمان‌دهنده انگیزه‌بخشی، ۵۶ مضمون در فرصت‌سازی، ۲۶ مضمون در توانمندسازی، ۸۴ مضمون در زمینه‌سازی و ۲۵ مضمون در مضمون سازمان‌دهنده ظرفیت‌سازی جای گرفتند^۱:

۱. شایان توجه است که برخی از مضامین پایه به دلیل گستره مفهومی‌شان در بیش از یک مضمون سازمان‌دهنده جای گرفتند.



نمودار ۲. جمع‌بندی مضامین استخراج شده

بدین ترتیب ۱۴۳ مضمون پایه بر انباشت هر چه بیشتر سرمایه اجتماعی تأکید می‌کنند، ۹۲ مضمون بر خلق و ایجاد هر چه بیشتر سرمایه انسانی تمرکز دارند و ۱۰۹ مضمون بر وظایف دولت جهت تامین سرمایه‌های طبیعی، فیزیکی و مالی مورد نیاز آحاد جامعه جهت مشارکت عزتمندانه در تولید ملی تأکید می‌کنند:



نمودار ۲. مضامین فراگیر ذیل هر یک از انواع سرمایه

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

امروزه اصولاً اقتصادی وجود ندارد که مردم در آن نقش نداشته باشند بنابراین، در یک معنای عام، همه اقتصادهای دنیا مردمی‌اند؛ اما این کیفیت نقش‌آفرینی مردم در نظام‌های اقتصادی متفاوت، یکی از عوامل ایجاد تفاوت در این نظام‌های اقتصادی است. در خصوص «اقتصاد مردمی» نوع ورود به موضوع و انواع مفهوم‌پردازی‌های این واژه و

هم‌چنین تعدد تبیین‌های متفاوت و بدیع از ویژگی‌های چنین اقتصادی و نسبت آن با اقتصاد مقاومتی و ...، گویای نبودن این واژه است و اینکه «اقتصاد مردمی» حاوی یک معنای تخصصی و البته بدیعی است که مسبوق به سابقه نمی‌باشد. اما از نظر بسیاری از اندیشمندان این حوزه، اقتصاد مردمی یا مردم‌بنیان واجد ویژگی‌هایی است که به نظام اقتصادی مدنظر اسلام تعلق دارد، لذا برای مفهوم‌پردازی و تبیین ویژگی‌های آن، می‌توان از مؤلفه‌های نظام اقتصادی اسلام بهره برد. کما اینکه قریب به اتفاق صاحب‌نظران این حوزه هم‌چنین کرده‌اند.

اقتصاد مردمی، اقتصادی است که تلاش می‌کند نقش مردم را در اقتصاد اصلاح کند طوری که همگی با رضایت و اختیار در امور اقتصادی مشارکت فعال (و نه منفعل) داشته و بتوانند با تلاش خود و با بهره‌مندی کامل از عواید تلاش خود، امرار معاش کنند و همگی از حداقل‌های لازم برای یک زندگی آبرومند بهره‌مند شوند. با این اوصاف، به نظر می‌رسد که واژه «اقتصاد مردمی» در معنای خاص آن، متمرکز بر توانمندی اکثریت آحاد مردم بر تولید کالاها و خدمات موردنیاز جامعه در قالبی فعالانه و خودکارفرمایانه (و نه قالبی منفعل و اجیرگونه) و کسب درآمد از محل تولید خود (و نه از محل تولید برای دیگری) می‌باشد. در این صورت است که چنین نظام اقتصادی ویژگی متمایزی نسبت به نظام‌های اقتصادی متعارف داشته و به‌عنوان رقیبی برای آن‌ها مطرح می‌گردد.

از آنجا که ویژگی‌های برشمرده‌شده برای یک اقتصاد مردمی، جزء ویژگی‌های نظام اقتصادی مطلوب از منظر اسلامی است، بدون وجه نیست اگر بگوییم اسلام از همان ابتدا چنین نظام اقتصادی مردم‌بنیانی را مدنظر داشته است؛ لذا می‌توان از آموزه‌های اسلامی جهت تبیین ابعاد و ویژگی‌های چنین نظام اقتصادی بهره برد از این رو، ما در این مقاله، با تمرکز بر فرامین و توصیه‌های حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) به فرمانداران و مأمورین جمع‌آوری زکات، به نقش دولت در مردمی کردن اقتصاد پرداخته‌ایم. شایان ذکر است که تسهیل مشارکت مردمی آحاد جامعه در اقتصاد مورد تأکید رهبر معظم انقلاب و اسناد بالادستی کشور می‌باشد.

براساس یافته‌های پژوهش، از ۲۳۹ مضمون پایه، ۶ مضمون سازمان‌دهنده/اعتمادسازی، انگیزه‌بخشی، زمینه‌سازی، فرصت‌سازی، ظرفیت‌سازی و توانمندسازی به‌عنوان وظایف اصلی دولت در مردمی کردن اقتصاد به‌دست می‌آید که در ۳ مضمون فراگیر انباشت سرمایه اجتماعی

(اعتماد و سایر مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی)، خلق سرمایه انسانی (تبدیل آحاد مردم به سرمایه انسانی) و تأمین سایر سرمایه‌ها (طبیعی، فیزیکی و مالی لازم جهت مشارکت مردم) جای می‌گیرند. به عبارت دیگر، برای مردمی کردن اقتصاد، شش اقدام اصولی متوجه دولت می‌باشد که در سه دسته کلی جای می‌گیرند؛ اقدامات «اعتمادسازی و انگیزه‌بخشی» که در ذیل دسته «انباشت سرمایه اجتماعی» قرار می‌گیرند؛ اقدامات «فرصت‌سازی و توانمندسازی» که به دسته «خلق سرمایه انسانی» تعلق دارند و در نهایت، اقدامات «زمینه‌سازی و ظرفیت‌سازی» که در دسته «تأمین سایر سرمایه‌های لازم» جهت ایجاد مشارکت جای دارند. به لحاظ منطقی اگر قرار باشد دولت و نظام از مردم انتظار داشته باشد به ترتیب خاصی در جامعه ایفای نقش کنند، ابتدا باید با جلب اعتماد آنان و ایجاد انگیزه‌های قلبی و معنوی در دل و جان‌شان، آنان را با نظام اسلامی همدل نمایند. بی‌شک هرچه این همدلی قوی‌تر و عمیق‌تر باشد، مردم به خواست حکومت بهتر و بیشتر گردن می‌نهند و انتظارات را بهتر برآورده می‌کنند. حضرت امیر(علیه‌السلام) در نامه به مالک اشتر این نکته را بدین ترتیب گوشزد می‌فرمایند:

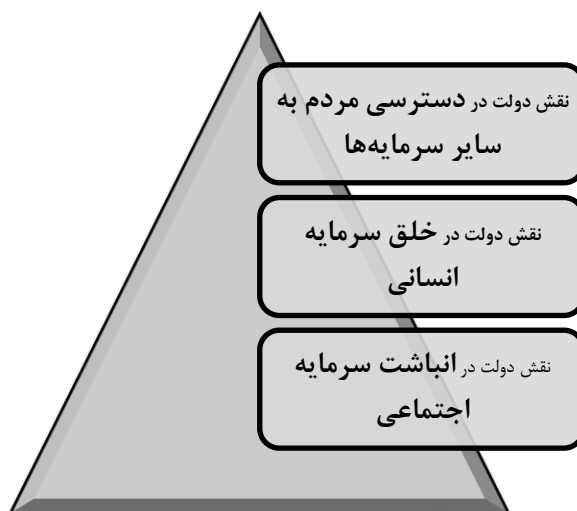
«هیچ وسیله‌ای برای جلب اعتماد رعیت به والی بهتر از نیکوکاری به مردم، تخفیف مالیات و عدم اجبار مردم به کاری که دوست ندارند، نمی‌باشد؛ پس در این راه آن‌قدر بکوش تا به وفاداری رعیت خوشبین شوی ... نیکو، آنان را به خیر خواهی تو خواند و گمان‌شان را نسبت به تو نیکو گرداند ... همانا مهربانی تو نسبت به سربازان، دل‌های‌شان را به تو می‌کشاند ... بدانچه در نزدشان اندوختی و به آنان بخشیدی و با گسرتش عدالت در بین مردم و مهربانی با رعیت، به آنان اطمینان خواهی داشت، آن‌گاه اگر در آینده کاری پیش آید و به عهده‌شان بگذاری، با شادمانی خواهند پذیرفت؛ زیرا عمران و آبادانی قدرت تحمل مردم را زیاد می‌کند».

پس از ایجاد اعتماد در مردم و جلب همدلی آنان است که مردم رغبت می‌کنند نقشی را که حکومت می‌خواهد به میل و اراده خود ایفا کنند. در این مرحله است که دولت موظف است مردم را برای ایفای این نقش خواص، توانمند نماید و فرصت نقش‌آفرینی را هم برای آنان فراهم آورد. تکلیف مالا یطاق (تکلیفی که توان اجرایش وجود ندارد) از حکمت به دور است؛ لذا کاملاً منقی است که دولت تلاش نماید این مردم همدل را برای ایفای نقش در قامت «مولدان اقتصادی عزتمند» اولاً توانمند سازد و ثانیاً فرصت نقش‌آفرینی در اقتصاد را برای آنان فراهم آورد.

اما مردم توانمند بدون دراختیارداشتن سرمایه و امکانات تولدی لازم چگونه می‌توانند کسب و کار مستقلی راه بیندازند و عزت‌مندانه به کسب درآمد بپردازند؟ توانمندی شرط لازم است اما شرط کافی نیست. اینجاست که نقش دولت در زمینه‌سازی جهت فراهم‌شدن تجهیزات، ماشین‌آلات و سرمایه برای مردم نمایان می‌شود. آحاد مردم عموماً از دسترسی به سرمایه‌های لازم جهت تولید، محرومند و این سبب می‌شود به رغم توانمندی، نتوانند برای خود کار کنند. پس گام منطقی نهایی، زمینه‌سازی برای تأمین سرمایه‌های لازم و هم‌چنین ایجاد ظرفیت‌سازی‌های مختلف جهت حضور و مشارکت حداکثری مردم در اقتصاد است. بدین ترتیب، شاید بتوان برای شرح وظایف دولت در تحقق اقتصاد مردمی تقدم و تاخر رُتبی ۱ قائل شد و این طور بیان کرد که نقش دولت در انباشت سرمایه اجتماعی، بالاترین درجه اهمیت را دارد، سپس نقش دولت در خلق سرمایه انسانی و درنهایت، نقش دولت در تأمین سایر سرمایه‌ها ۲ در رتبه‌های بعدی اهمیت قرار دارند:

۱. تقدم و تاخر رتبی یعنی تقدم و تاخر به جهت رتبه، اهمیت، جایگاه و امثالهم.

۲. یادآوری این نکته مفید فایده است که نقش دولت در تأمین سایر سرمایه‌ها به معنای تأمین مالی مستقیم دولت از دارایی‌هایش نیست. همان‌طور که قبلاً توضیح داده شد، در این حوزه دولت وظیفه زمینه‌سازی و ظرفیت‌سازی جهت فراهم‌شدن سرمایه‌های موردنیاز مردم را از دل خود اقتصاد و با مشارکت خود صاحبان سرمایه‌های فیزیکی و مالی برعهده دارد و تنها در تأمین مالی سرمایه‌های طبیعی، لازم است که دولت نقش مستقیمی ایفا کند آن هم بدین جهت که مالکیت منابع طبیعی در وهله نخست در اختیار دولت می‌باشد.



نمودار ۴. هرم اقدامات دولت در مردمی کردن اقتصاد

اما به نظر نمی‌رسد که بین نقش‌های سه گانه بالا تقدم و تاخر زمانی وجود داشته باشد؛ بدین معنا که این طور نیست که دولت فعلاً باید به اعتمادسازی بپردازد و مثلاً برای خلق سرمایه انسانی اکنون نیازی نیست که کاری انجام دهد یا در حال حاضر نباید به فکر ایجاد زمینه‌های لازم جهت دسترسی مردم به سرمایه مالی باشد. این سه نقش به جهت زمانی باید با هم انجام پذیرند و اولویت زمانی بین آنها وجود ندارد.

در پایان جا دارد به یک سؤال و شبهه احتمالی پاسخ داده شود؛ با توجه به اینکه در اقتصادهای متعارف هم سرمایه اجتماعی، سرمایه انسانی و سایر سرمایه‌ها نقش کلیدی در تفوق آنها بازی می‌کنند، آیا این پژوهش و یافته‌هایش، در واقع تکرار مطالعات علمی غربیانی نمی‌باشد؟ اگر جواب مثبت است، آیا یافته‌های این مطالعه همان نتایج موجود در غرب را به بار نخواهد آورد؟ در صورت پاسخ مثبت به طور منطقی، یا آن اقتصادها هم مردمی محسوب می‌شوند یا اقتصادی که از دل نتایج این مطالعه شکل می‌گیرد هم همانند اقتصادهای متعارف، غیر مردمی خواهد بود؟

در این زمینه قابل ذکر است با توجه به اختلاف در مبانی فلسفی پشتوانه نظام اقتصادی سرمایه‌داری (که عمدتاً تحت تأثیر تحولات فکری — فرهنگی جنبش روشن فکری شکل گرفته است) با مبانی فلسفی اقتصاد مردمی (که عمدتاً با مبانی فلسفی نظام اقتصادی اسلام مشترک بوده و

از آموزه‌های دین اسلام نشأت می‌گیرد)، اشتراک این دو نظام در بهره‌مندی از سرمایه‌های اجتماعی و انسانی به نتایج یکسان ختم نمی‌شوند بلکه به دلایل ذیل، تفاوت ماهوی با یکدیگر خواهند داشت:

اول، نظام‌های اقتصادی غربی، با توجه به مبانی فلسفی مادی‌گرایانه و سکولارشان، از ظرفیت‌های دین و اخلاق دینی برای خلق سرمایه‌های انسانی و اجتماعی یا اصولاً بهره‌نمی‌برند یا بهره‌حداقلی نصیب آن‌ها خواهد شد؛ حال آنکه به‌ویژه در مورد سرمایه اجتماعی، صاحب‌نظران مطرحی هم‌چون دورکیم، وبر، پاتنام و فوکویاما بر نقش دین و ارزش‌ها در خلق و انباشت این سرمایه تأکید می‌ورزند (محمدی و همکاران، ۱۳۹۲). بنابراین، اقتصاد مردمی در خلق و انباشت سرمایه اجتماعی و انسانی ظرفیتی دارد که نظام‌های اقتصادی غربی از آن بی‌بهره‌اند. علاوه بر این، ارزش‌های دینی و اخلاقی نهادینه‌شده در جامعه، خودشان به‌عنوان مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی مطرح بوده و کارکردهای اجتماعی (علاوه بر کارکردهای فردی) این سرمایه را تقویت می‌کنند (عزتی و باغچقی، ۱۳۹۴؛ پیربایی و همکاران، ۱۳۹۵). البته این مطلب در جوامعی صدق می‌کند که محیط مناسبی برای بروز اجتماعی ارزش‌های دینی در آن‌ها فراهم شده باشد.

دوم، مفاهیم سرمایه اجتماعی و سرمایه انسانی مفاهیمی چندبعدی و مرکب هستند که بسته به نوع استفاده‌ای که قرار است از آن‌ها بشود و اینکه قرار است در خدمت چه هدفی قرار گیرند، مؤلفه‌های اثرگذارشان می‌توانند تغییر کنند. علاوه بر این، مؤلفه‌های مدنظر هم ممکن است درجه اهمیت و اولویت یکسانی نداشته باشند. بنابراین، می‌توان گفت که مفاهیم سرمایه اجتماعی و سرمایه انسانی در نظام‌های اقتصادی متفاوت، از حیث اجزاء تشکیل‌دهنده، مختلف و در نتیجه، تنها مشترک لفظی بوده و معانی متفاوت دارند. برای مثال، سرمایه اجتماعی که دین حامی عدالت خلق می‌کند، نمی‌تواند کارکردهای تبعیضانه سرمایه اجتماعی جوامع سرمایه‌سالار را داشته باشد و با آن متفاوت است (درخشه و ردادی، ۱۳۹۰). هم‌چنین در اقتصاد سرمایه‌داری مفاهیمی هم‌چون «اعتنام فرصت خدمت به مردم» ۱ و «مدیریت جهادی» ۲ جایی در اندیشه مدیریت دولتی در غرب ندارد؛

۱. «وَإِنَّ عَمَلَكُمْ لَيْسَ لَكَ بِطَعْمِهِ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ؛ نامه حضرت امیر (علیه‌السلام) به اشعث بن قیس، عامل خود در آذربایجان: «حوزه فرمانروایی‌ات طعمه تو نیست، بلکه امانتی است بر گردن تو».

۲. امام علی (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «لَا يُزْهَدُنَّكَ فِي الْمَعْرُوفِ مَنْ لَا يَشْكُرُهُ لَكَ، فَقَدْ يَشْكُرُكَ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَسْتَمْتِعُ بِشَيْءٍ مِنْهُ وَ قَدْ تُدْرِكُ مِنْ شُكْرِ الشَّاكِرِ أَكْثَرَ مِمَّا أَضَاعَ الْكَافِرُ؛ هرگز ناسپاسی افراد از انجام‌دادن کار نیک، دلسردت نکند

اما این مفاهیم، همان‌طور که در بالا آمد، از مؤلفه‌های اصلی انباشت سرمایه اجتماعی در یک اقتصاد مردم‌بنیان می‌باشند. مثال دیگر در این زمینه به «روابط دوستانه» مربوط می‌شود که بخشی از روابط اجتماعی بوده و جزء سرمایه اجتماعی به حساب می‌آید. «دوستی» در فرهنگ غربی و فرهنگ اسلامی متفاوت از هم تعریف می‌شود. در فرهنگ اسلامی، رابطه دوستی طوری تعریف می‌شود که انتقاد فرد از دوستش «هدیه» به حساب می‌آید ۱ و انگیزه از دوستی، خدا و قرب الهی است و نه کسب منفعت از فرد مقابل ۲ و بهترین دوست فردی معرفی می‌شود که فرد را شایسته آخرت می‌کند ۳ بنابراین، رابطه دوستی در دو نظام متفاوت از هم تعریف خواهد شد. در مورد سرمایه انسانی هم همین‌طور است. مثال دیگر به مؤلفه‌های سرمایه انسانی برمی‌گردد. در نظام اقتصاد مردمی که پشتوانه ارزش‌های اسلامی دارد، اصولاً مفهوم سرمایه انسانی گسترده‌تر شده و علاوه بر کسب دانش، تخصص و مهارت، شامل کسب معرفت الهی هم می‌شود. به عبارت دیگر، نیروی انسانی در یک نظام دینی، باید واجد فاکتورهای مضاعفی باشد تا عنوان سرمایه انسانی به خود بگیرد که از آن جمله ایمان و تقوی می‌باشد ۴. بنابراین، اولویت آموزش‌ها و پرورش‌ها باید در جهت تأمین این هدف باشد و کیفیت سرمایه انسانی یک اقتصاد از نظر اسلامی در درجه اول، وابسته به کیفیت این مؤلفه است. این تفاوت در مؤلفه‌های تشکیل دهنده سرمایه اجتماعی و انسانی به گونه‌ای است که حتی ادیان مختلف در خلق و انباشت مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی متفاوت عمل می‌کنند. برای مثال اثر ادیان مختلف بر سطح اشتغالات مدنی افراد و رفتارهای داوطلبانه آن‌ها

که کسانی نیز هستند که بی‌هیچ بهره یا متنی، سیاست می‌گویند و چه بسا که از سپاس‌گزاران بیش از آنچه ناسپاس تباه ساخته، بهره‌مند شوی».

۱. رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلام): سه چیز دوستی را یکرنگ می‌سازد: هدیه کردن عیوب یکدیگر، پاسداری در غیاب (و بدگویی نکردن) و یاری رساندن در سختی (مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۲۱).

۲. امیرالمؤمنین علی(علیه‌السلام): دوستی کسانی که به خاطر خدا دوستند ادامه پیدا می‌کند؛ چون عامل آن دوستی، دائمی است (ولی) دوستی برادرانی که به خاطر دنیا دوست شده‌اند بریده می‌شود، زیرا عوامل آن دوستی‌ها زود از بین می‌رود (غررالحکم، جلد ۲، حدیث ۱۷۹۵ و ۱۷۹۶).

۳. امیرالمؤمنین علی(علیه‌السلام): بهترین دوست تو کسی است که تو را شایسته آخرت کند و نسبت به دنیا بی‌ربطت کند و تو را در فرمان‌برداری از خدا کمک کند (غررالحکم، جلد ۳، صفحه ۴۳۶).

۴. امیرالمؤمنین علی(علیه‌السلام): آگه‌ها باشید که فقر نوعی بلا است و سخت‌تر از تنگدستی، بیماری تن و سخت‌تر از بیماری تن، بیماری قلب است. آگه‌ها باشید که همانا، عامل تندرستی، تقوای دل است (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۸۸).

(به‌عنوان مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی) متفاوت است، مثل تعریف آن‌ها از خدا (پیربابایی و همکاران، ۱۳۹۵). این مثال‌ها حاکی از آن است که سرمایه‌های اجتماعی و انسانی اگرچه در نظام‌های مختلف به ظاهر یکسان است؛ اما مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده متفاوت، آن‌را در محتوا مختلف می‌گرداند.^۱

سوم، در نظام سرمایه‌داری، همان‌طور که از نامش مشخص است، خلق و انباشت هرچه بیشتر سرمایه مالی و تکثیر ثروت موضوعیت دارد؛ لذا سرمایه‌های انسانی، طبیعی، فیزیکی و اجتماعی به‌عنوان وسیله‌ای برای تحقق این هدف به خدمت گرفته می‌شوند؛ اما در اقتصاد مردمی که ریشه در اصول اقتصادی اسلام دارد، همه سرمایه‌ها جهت تحقق مردم‌سالاری اقتصادی (و نه سرمایه‌سالاری) به خدمت درمی‌آیند. این بدان معنا است که اگرچه سرمایه‌های انسانی و اجتماعی در هر دو نظام به‌عنوان ابزار به خدمت گرفته می‌شوند؛ اما این ابزارها مقاصد متفاوتی را پیگیری می‌کنند، لذا به کارگیری ابزار مشترک به معنای شکل‌گیری نظام‌های اقتصادی واحد نیست. اهداف متفاوت مسیری‌های متفاوتی را اقتضا دارد؛ لذا اگرچه ابزار مشترک هستند اما از ابزار به گونه‌های متفاوتی استفاده خواهد شد تا مسیری‌های متفاوتی رقم خورده و اهداف متفاوتی محقق گردد. برای مثال، مطالعات بسیار زیادی نشان داده‌اند که در نظام سرمایه‌داری، عدالت آموزشی در موارد متعددی فدای کارایی اقتصادی شده است؛ اما در اقتصاد مردمی، آحاد مردم هدف برنامه‌های توسعه‌ای سرمایه انسانی قرار دارند و عدالت آموزشی اولویت اول است. این بدان معناست که سرمایه انسانی می‌تواند در خدمت تحقق عدالت باشد یا نباشد و این، نوع نظام اقتصادی است که اهداف را تعیین کرده و ابزارها را برای نیل به آن اهداف به خدمت می‌گیرد.

چهارم، سرمایه‌های اجتماعی و انسانی، لزوماً برای ارتقای نظام‌های اقتصادی مفید نیستند؛ بلکه در برخی موارد نظام‌های اقتصادی را به چالش می‌کشند. برای مثال، سرمایه اجتماعی می‌تواند سواری مجانی، شبکه‌خواهی و رانت‌جویی را سبب شده و به کژگزینی و کژمنشی دامن زند؛ اما اعتقادات، باورها و ارزش‌های دینی نقش قابل ملاحظه‌ای در تصحیح این پیامدهای سوء داشته (درخشه و ردادی، ۱۳۹۰) و پیامدهای مثبت سرمایه اجتماعی (از جمله اعتماد اجتماعی و مشارکت

۱. قابل ذکر است که تفاوت در مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی و انسانی در نظام‌های اقتصادی متفاوت، راهبردهای خلق و انباشت این سرمایه‌ها را در نظام اقتصادی متفاوت، مختلف می‌گرداند؛ اما پرداختن به این موضوع مجال دیگری را می‌طلبد.

عمومی) را تقویت می‌کنند (مهرگان و دلیری، ۱۳۸۹).

فهرست منابع

منابع فارسی:

- قران کریم
نهج البلاغه
قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
پیربابایی، محمدتقی؛ فیروزآبادی، سیداحمد؛ حجت، عیسی؛ سلطانزاده، محمد (۱۳۹۵). **دین و سرمایه اجتماعی: واکاوی ظرفیت‌های اجتماعی جامعه اسلامی ایران**، نشریه نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، شماره ۱۰. پیشوایی، میرسامان؛ موسوی لقمان، اشرف‌السادات؛ سلسبیل، مهسا (۱۳۹۶). **مدل‌های کسب و کار اقتصاد مردمی**، نشر آل‌احمد.
حرعاملی. وسائل‌الشیعه، جلد ۱۷.
حسینی، سیدحسین؛ سلیمانی، محمد (۱۳۹۸). **الگوی مشارکت مردم در اقتصاد با تأکید بر اندیشه امام خمینی (ره)**، نشریه معرفت اقتصاد اسلامی، شماره ۲۱.
خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۳/۱/۱.
خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، ۱۳۹۲/۱۲/۲۰.
خامنه‌ای، سیدعلی، ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، ۱۳۹۲/۱۱/۲۹.
خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت، ۱۳۹۱/۶/۲.
خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۹۱/۵/۳.
درخشه، جلال؛ ردادی، محسن (۱۳۹۰). **کژکارکردهای سرمایه اجتماعی و نقش دین در بهبود آن**، نشریه جستارهای سیاسی معاصر، شماره ۱.
شفیعا، محمدعلی؛ موسوی لقمان، سیده‌اشرف (۱۳۹۲). **نقش مردم در پیشرفت اقتصادی در اندیشه‌های مقام معظم رهبری**، اقتصاد اسلامی، شماره ۵۱.
شیخ‌زاده، محمد؛ بنی‌اسد، رضا (۱۳۹۹). **تحلیل مضمون: مفاهیم، رویکردها و کاربردها**، انتشارات لوگوس.
عابدی‌جعفری، حسن؛ تسلیمی، محمدسعید؛ فقیهی، ابوالحسن؛ شیخ‌زاده، محمد (۱۳۹۰). **تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی**، مجله اندیشه مدیریت راهبردی، شماره ۱۰.
عبدی، بیژن و کهن هوش‌نژاد، روح‌الله (۱۳۹۵). **نقش اقتصاد تعاونی در تحقق الزامات اقتصاد مقاومتی**، نشریه تعاون و کشاورزی، شماره ۱۷.
عزتی، مرتضی؛ باغچقی، مرضیه (۱۳۹۴). **تحلیل اثر سرمایه اجتماعی دینی بر نوآوری** (میان دانشجویان دکتری

- دانشگاه تربیت مدرس)، مجلس و راهبرد، شماره ۸۴
کمالی، یحیی (۱۳۹۷)، روش‌شناسی تحلیل مضمون و کاربرد آن در مطالعات سیاست‌گذاری عمومی، فصل‌نامه سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۴، شماره ۲.
محمدی، جمال؛ عیوضلو، محمود؛ عیوضلو، داود؛ رضایی، فرشته (۱۳۹۲)، تحلیل فضایی از تأثیر دین‌داری بر سرمایه اجتماعی، نشریه آمایش جغرافیایی فضا، شماره ۸
مهرگان، نادر؛ دلیری، حسن (۱۳۸۹)، سرمایه اجتماعی یا سرمایه مذهبی، کدام یک برای اقتصاد مطلوب‌ترند؟ معرفت اقتصاد اسلامی، شماره ۲.
یوسفی، احمدعلی (۱۳۹۳)، مدل مردم‌سالاری اقتصادی دینی، بستر تولید ملی پایدار عدالت‌محور، اقتصاد اسلامی، شماره ۵۳.
یوسفی، احمدعلی (۱۳۹۱)، الگوی مردم‌سالاری اقتصادی، بستر آزادی اقتصاد، اقتصاد اسلامی، شماره ۴۸.

منابع انگلیسی:

- Rioux, Sébastien, Genevieve LeBaron & Verovšek, Peter J. (2019). Capitalism and unfree labor: a review of Marxist perspectives on modern slavery. Review of International Political Economy, DOI: 10.1080/09692290. 2019.1650094.
Sen, Amarty (1987). On ethics and economics. Oxford: Basil Blackwell.
Stiglitz, Joseph (2012). The Price of inequality: How today's divided society endangers our future. New York: W.W. Norton.
Stiglitz, Joseph (2002), There is no invisible hand. The Guardian, Fri 20 Dec.
Streeck, Wolfgang (2011): The crisis in context democratic capitalism and its contradictions. MPIfG Discussion Paper, No. 11/15, Max Planck Institute for the Study of Societies, Cologne.

